

# تحول فقه سیاسی بعد از انقلاب اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۰/۰۹

سیدسجاد ایزدهی\*

## چکیده

فقه سیاسی که به مثابه بخشی تخصصی از فقه به مباحث فقهی عرصه سیاست عنایت دارد، در سالیان قبل از انقلاب ذیل امور فردی قرار داشته و پرسش‌ها و مسائل زندگی مؤمنانه مکلفان را بررسی می‌کرد، بلکه با غلبه رویکرد غیر حکومتی در خصوص فقه سیاسی کتب و مقالات اندکی در این خصوص نگاشته شده و فاقد گروه‌های علمی تخصصی، پژوهشکده‌ها یا انجمن‌های علمی بود. در چهل سال پس از انقلاب اسلامی تحولات شایانی در این گرایش بینارشته‌ای محقق شده است. رویکرد فقه سیاسی در سالیان پس از انقلاب و در تعامل با انقلاب اسلامی تحولات اساسی در عرصه‌های متعددی چون «توسعه حجم مسائل»، «گستره حجم دانشجویان و طلاب، گروه‌ها و مؤسسات تخصصی، فصلنامه‌های تخصصی، کتب فقهی و موضوع‌شناسی»، «ارائه پایان‌نامه‌های تخصصی متعدد در

\* دانشیار گروه سیاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. sajjadizady@yahoo.com

حوزه علمیه، مراکز تخصصی حوزوی و دانشگاهی»، «کثرت دروس و جلسات فقهی رایج در حوزه‌های علمیه»، «ارائه نظریه‌های مختلف فقهی» و «طراحی دروه‌های دانشگاهی در سطح کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری» را تجربه کرده است. بدیهی است با عنایت به اینکه فقه سیاسی در حال گذار از رویکرد فردی به حکومتی بوده و هنوز به کمال مطلوب خود از حیث نظریه‌سازی، روش‌شناسی، نظام‌وارگی و تمدن‌سازی نرسیده است و فعالیت‌های موجود عرصه فقه سیاسی نوید این رویکردهای جدید را می‌دهد، بلکه این امر ضرورتی انکارناپذیر است که می‌باید در سالیان آینده مورد عنایت قرار گیرد.

**واژگان کلیدی:** فقه سیاسی، فقه حکومتی، فقه فردی، انقلاب اسلامی، تحوّل، نظام سیاسی.

### مقدمه

فقه سیاسی که در زمان‌های گذشته دربرگیرنده مجموعه مباحثی همچون جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حسبه و امامت بوده است که به طور مستقیم یا غیر مستقیم در کتب فقهی مطرح شده و احکام سلطانیه نامیده شده‌اند (عمید زنجانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۵۰) و در سطحی فراتر، به مجموعه قواعد و اصول فقهی و حقوقی تنظیم‌کننده روابط مسلمین با خودشان و ملل غیر مسلمان عالم بر اساس مبانی قسط و عدل و در راستای تحقق فلاح، آزادی و عدالت در سایه توحید عملی، اطلاق شده است

(شکوری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۷۱)، امروزه برخی اندیشمندان بر این باور قرار گرفتند که با توجه به اقتضائات روز باید تعاریف مختلف دیگری نیز از آن ارائه شود: «امروزه به تعریف جدیدی از فقه سیاسی نیاز داریم تا به مسائل جدید سیاسی پاسخ دهد؛ یعنی صرف نظر از مسائلی که در گذشته بوده است، در فقه سیاسی ما باید در هر زمان موضوعات آن زمان را در نظر بگیریم و پاسخی از فقه داشته باشیم. این فقه غیر از نظریات و آرای فقهاست» (عمید زنجانی، ۱۳۷۸، ص ۷-۸).

فقه سیاسی در تعاریف مذکور عبارت از مجموعه‌ای از احکام شرعی است که ناظر به زندگی سیاسی- اجتماعی بوده، ضمن تأکید بر عنصر سیاست و حکومت، در کنار شعبه‌های مختلف و تخصصی فقه مانند فقه عبادات، فقه معاملات، فقه قضا، فقه خانواده، فقه تربیتی، فقه امنیت، فقه اداره و... رویکردی تخصصی در عرصه فقه به شمار می‌رود. بر این اساس فقه سیاسی را می‌بایست شاخه‌ای فقهی از دانش سیاسی اسلامی محسوب کرد که وظیفه تنظیم و ساماندهی زندگی سیاسی مؤمنان بر اساس تعالیم شریعت را بر عهده دارد.

وجود مباحث فقه سیاسی در همه ادوار فقه بر این نکته تأکید می‌کند که مباحث فقه سیاسی (هرچند با رویکرد فردی) از دوران گذشته همواره بخشی از مباحث علمی و درسی حوزه علمیه بوده و در عصر حاضر نیز بخش عظیمی از مباحث عرصه فقه را به خود اختصاص داده است.

## الف) وضعیت فقه سیاسی قبل از انقلاب

برای مرور وضعیت فقه سیاسی در چهل سال گذشته، بایست نظری به رویکرد فقه سیاسی (به مثابه گرایشی بینارشته‌ای) قبل از انقلاب اسلامی داشت. بر این اساس باید گفت باوجود غنای نسبی فقه سیاسی در سالیان پس از انقلاب، در سالیان قبل، علاوه بر فقر منابع و اطلاعات در خصوص فقه سیاسی، بحث رایج در عرصه فقه، حکومت‌سنجی یا حکومت‌گریزی بود؛ لذا مباحث فقه سیاسی در سالیان قبل از انقلاب به مثابه نهالی بی‌جان تلقی می‌شد و گویا هنجار غالب در حوزه، سکولاریسم به معنای جدایی دین از سیاست و حکومت بود؛ اما در چهل سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی نه فقط بحث رابطه دین و سیاست، رابطه دین و حکومت، بلکه فقه و سیاست، فقه و حکومت، گفتمان غالب حوزه‌های علمیه محسوب می‌شود؛ لذا با وجود اینکه وضعیت امروز حوزه علمیه در خصوص فقه سیاسی با آرمان‌ها و ایدئال‌ها (از حیث تحقق رویکردهایی چون نظریه‌سازی، روش‌شناسی، نظام‌وارگی و تمدن‌سازی) فاصله دارد؛ اما فعالیت‌های بسیاری در این عرصه صورت گرفته است؛ از این رو وضعیت فقه سیاسی در عصر حاضر، نسبت به زمان مشروطه که مباحث نوپدید دنیای مدرن در عرصه سیاست، در فقه سیاسی مورد بحث و بررسی قرار گرفت، رونق فراوانی یافته است؛ زیرا با وجود اینکه فقه سیاسی و فقیهان در عصر مشروطه، رویکردی محدود داشت و ذیل حاکمیت حاکمان جائر طرح می‌شد، این امر در عصر جمهوری اسلامی به مثابه قاعده و پارادایم تلقی شده و با عنایت

به اینکه ذیل فقه حکومتی طرح می‌شود، از کثرت و فراوانی مباحث و عمق مناسب در فضای علمی برخوردار است؛ بلکه با وجود اینکه طرح بحث ولایت فقیه در زمان‌های گذشته در میان فقیهان، رویکرد غیر غالبی داشت، امروزه این مباحث ذیل حاکمیت دینی و در قالب حکومت، ساختار، رفتار و... حکومت دینی، قرائت‌های مختلفی یافته است. بر این اساس قبض و بسط مباحث فقه سیاسی به گونه‌ای بود که اگر مباحث طرح‌شده از سوی امام خمینی در سالیان قبل از انقلاب، به حدود بیست جلسه محدود می‌شد، امروزه حجم و محتوای مباحث ولایت فقیه مقتضی است دروس خارج ولایت فقیه در حدود چهار الی پنج سال به طول انجامد و به همین تناسب در بحث‌های دیگری غیر از ولایت فقیه راه‌های بسیاری پیموده شده است. در همین راستا در حالی حوزه عصر حاضر از قرار گرفتن ذیل نام حوزه سکولار اجتناب می‌کند که قبل از انقلاب، بحث از سیاست رویکرد رایج و مطلوب تلقی نمی‌شد؛ بلکه پارادایم غالب فقهی پاسخ‌گویی نسبت به زندگی مؤمنانه مکلفان بود که طبیعتاً با اداره جامعه و حکومت کاری نداشته، رویکرد حداقلی در این خصوص پیشه می‌کرد.

وضعیت فقه سیاسی از مشروطه تا انقلاب اسلامی، حرکت از فقه حداقلی قبل از مشروطه و فقه اجتماعی مشروطه به سوی فقه حکومتی مبتنی بر اداره نظام اسلامی بوده است. بر این اساس حوزه علمیه در دوره قبل از انقلاب شاهد عدم طرح مباحث فقه نظام، طرح مباحث فقه فردی، اکتفا به امور فردی و احوالات شخصی و رویکرد نهادینه در خصوص عدم

### ارتباط دین با سیاست و حکومت بود:

تا جایی که دخالت در سیاست دون شأن فقیه و ورود در معرکهٔ سیاسیون تهمت و ابستگی به اجانب را به همراه می‌آورد... وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در منطق ناآگاهان غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهراً فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست [و] حکومت دخالت نماید، حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد. به زعم بعض افراد روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سرپای وجودش بیارد و الا عالم سیاس و روحانی کاردان و زیرک کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه داشت و این از مسائل رایج حوزه‌ها بود (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۷۸).

این در حالی است که در سالیان پس از استقرار جمهوری اسلامی مهجوریت نظریه ولایت فقیه، به ارائه نظریات متعددی در خصوص ولایت فقیه منجر شد که از آن میان می‌توان به نظریاتی چون ولایت انتصابی، ولایت انتخابی، ولایت شورایی، ولایت مطلقه، ولایت مقیدة، ولایت عامّة، ولایت شورای مراجع تقلید، نظریه مالکیت مشاع، وکالت فقیه و... یاد کرد.

### ب) توسعه فقه سیاسی بعد از انقلاب

تأسیس جمهوری اسلامی ایران و ارتباط تنگاتنگ آن با فقه و مبانی فقهی شیعه، جایگاه فقه سیاسی را ارتقا بخشید. فقه سیاسی در دوران چهل‌ساله استقرار نظام جمهوری اسلامی به عنوان دانش حمایت‌کننده حکومت اسلامی در ایران و گاهی ذیل بحث فقه حکومتی که در گرایش‌های مختلف فقهی جلوه می‌کند، مورد توجه قرار گرفته است.

پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی بر پایه آموزه‌های فقهی به‌ویژه نظریه ولایت فقیه به تحول جایگاه معرفت‌شناختی فقه سیاسی (تحول از دانش احکام شرعی ناظر زندگی سیاسی، به دانش سیاسی اسلامی تنظیم‌کننده زندگی سیاسی) منجر شده است؛ در نتیجه موجبات شکل‌گیری غایت حداکثری فقه سیاسی را فراهم ساخته و هم‌اکنون به عنوان رشته مستقلی که به دو رشته «علوم سیاسی» و «فقه» مرتبط می‌شود در مراکز مختلف آموزشی و پژوهشی در جمهوری اسلامی ایران تحقیق و تدریس می‌شود، بلکه فضای انقلاب اسلامی توانسته است جایگاه فقه سیاسی را ارتقا بخشیده، ضرورت طرح فقه سیاسی به عنوان شاخه‌ای از دانش سیاسی اسلامی را آشکار سازد.

این بخش در صدد بررسی دستاوردهای علمی عرصه فقه سیاسی است که توانسته ثمراتی در جامعه ایجاد کرده، نوید تحولاتی در آینده بدهد و با عنایت به اینکه تحول یک دانش، هم مرهون مقولات درون‌دانشی و هم مستند به نیازها و شرایط بیرونی است و تأثیر و تأثر قدرت، نسبت به دانش پذیرفته شده، می‌تواند رویکرد مثبت و منفی در دانش داشته باشد؛ لذا تحول جامعه و تحقق جمهوری اسلامی در کشور ایران موجب شد از چندین وجه نیازها و پرسش‌هایی به فقه عرضه شود که از یک سو به توسعه حجم مسائل فقه سیاسی در عصر جدید منجر شده و طرح مسائل نوپدیدی را در فقه سیاسی شیعه رقم زده است؛ از سوی دیگر در حالی که فقه از زمان‌های قدیم، پاسخ‌گوی نیازهای فردی مؤمنان بود؛ اما با قرارگرفتن ذیل نظام

سیاسی، گونه سؤالات به پرسش‌های فردی، اجتماعی و حکومتی توسعه یافت، بلکه از سوی دیگر اداره نظام سیاسی مستدعی طرح سؤالاتی برای اداره مطلوب جامعه را موجب شد. بدیهی است ورود این حجم وسیع از موضوعات و مسائل نوپدید به فقه مستدعی پاسخ به آنها بود که طبیعتاً می‌بایست به بازنگری جدی در فرایند اجتهاد از حیث منظر، روش، نظریه‌پردازی، غایات و کارویژه‌ها بینجامد. این امور موجب شد فقه شیعه در چهل سال گذشته، تحولات بسیاری را تجربه کند؛ به گونه‌ای که اگر نظام اسلامی محقق نمی‌شد، شاید فقه شیعه هنوز در این موارد اجتماعی و حکومتی پاسخی ارائه نمی‌کرد. این در حالی است که امروزه نه تنها پاسخ به بسیاری از پرسش‌های مطرح در عرصه نظام سیاسی، وظیفه این گرایش بینارشته‌ای تلقی می‌شود، بلکه بایسته‌ای است که در صورت عدم عنایت به آن، قانون‌گذاری در نظام اسلامی به خلأ دچار می‌شود؛ زیرا قانون‌گذاری فرایندی است که در صورت عدم پاسخ به نیازهای روزآمد از سوی فقه، نیازهای خویش را از سایر نظام‌های حقوقی- مانند نظام حقوقی غربی- دریافت خواهد کرد که البته بدین معناست که بخشی از نیازهای زندگی را می‌توان از منابع و مبانی غیر دینی اخذ کرد.

از آنجا که نظام سیاسی امروزه بر پایه فقه بنا شده و فقه نرم‌افزار اداره جامعه فرض شده است، طبیعتاً حکومت، قدرت و حاکمیت سیاسی بیشترین مجال را به فقه سیاسی می‌دهد که این نرم‌افزار را تقویت و روزآمد کند و بتواند بر اساس مبانی حداکثری دین و شریعت حکومتی را اداره کند که هم



مستند به آموزه‌های دین باشد و هم از کارآمدی لازم جهت اداره جامعه برخوردار باشد.

با توجه به مطالب مطرح شده می‌توان توسعه فقه سیاسی در چهل سال گذشته را از چند جهت بررسی و به این توسعه در جنبه‌های متعدد اشاره کرد.

### ۱. گستره مسائل

در حالی که مسائل فقهی و فقه سیاسی در سالیان قبل از انقلاب به اموری چون امر به معروف، نماز جمعه، حدود، حربه و... محدود بود، امروزه تقریباً عمده این موارد از مباحث فقه سیاسی خارج شده و به عرصه تخصصی خویش در عرصه‌هایی چون حقوق، قضا، عبادات و... ارجاع شده‌اند؛ گرچه به موازات خروج این موارد، مسائل نوپدید بسیاری، به عرصه فقه سیاسی وارد شده‌اند که در گذشته بحثی از آنها در فقه سیاسی شیعه مطرح نبوده است، مباحثی چون تفکیک قوا، قانون اساسی، پارلمان، قانون‌گذاری، نظام ریاستی و پارلمانی، احزاب، مرزهای ملی، مجمع تشخیص مصلحت، ریاست جمهوری و... و نظریه‌های بسیاری چون ولایت مطلقه فقیه، ولایت انتخابی، مردمسالاری دینی و... را می‌بایست در راستای تحول مسائل عرصه فقه سیاسی به شمار آورد. گرچه اگر رویکرد فقه حکومتی در فرایند پاسخگویی و استنباط این مباحث، مورد عنایت قرار گیرد، باب‌های وسیعی در حوزه فقاهت (حتی در عرصه فقه فردی) گشوده

می‌شود.

در راستای تبیین رویکرد فقه حکومتی و توسعه فقه سیاسی از این جهت باید گفت مراد از «فقه حکومتی» نگرشی است که فقیه در زمان امکان تحقق حاکمیت مطلوب شیعی در عصر غیبت، در استنباط مسائل فقهی، اقتضائات حاکمیت سیاسی شیعه و اداره مطلوب جامعه دینی را در نظر گرفته، در استنباط خود ضمن اینکه به رفع نیازهای حکومت عنایت دارد، نیازهای فردی مؤمنان و مکلفان را نیز ذیل نیازها و شرایط کلان جامعه قرار داده و در استنباط خویش، هویت کلان نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... را مورد لحاظ قرار می‌دهد. مطابق این نگرش در بررسی احکام شرعی مکلفان، انسان‌ها به عنوان فردی از افراد جامعه اسلامی و نه به عنوان افرادی جدا و بریده از اجتماع و حکومت در نظر گرفته می‌شوند؛ لذا فقه حکومتی نه به عنوان بخشی از فقه بلکه به معنای نگرش و بینش حاکم بر کل فقه است که مانند فقه غیر حکومتی در تمامی گستره ابواب فقه به استنباط می‌پردازد و استنباط‌های فقهی را به غرض اداره مطلوب و شریعت‌مدار نظام سیاسی در تمامی ابواب فقه مورد لحاظ قرار می‌دهد؛ از این روی گستره‌ای که در فقه حکومتی مورد بحث قرار می‌گیرد، نه مباحث سیاسی، بلکه تمامی ابواب و مسائل فقه خواهد بود؛ زیرا اداره مطلوب حکومت، مستلزم قانون‌گذاری مناسب، منسجم و کارآمد در شئون مختلف زندگی مردم و جامعه است و فقیه می‌بایست در راستای تدوین قوانین مناسب برای اداره جامعه، همه اقتضائات حکومت اسلامی و نیازهای آن را

ملاحظه و بررسی کند. مباحثی در حوزه اقتصاد، فرهنگ، حقوق، نظامی، انتظامی، خانواده، احوالات شخصی و... بلکه تمامی فقه گستره فقه حکومتی را تشکیل خواهد داد.

بر این اساس رویکرد غالب فقه شیعه در تمام ادوار عصر غیبت تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در پاسخ به پرسش‌های بود که برای زندگی مؤمنانه یک انسان لازم است و در این راستا نیازهای افراد (به مثابه مؤمنان پرسشگری که مکلف به اطاعت از احکام شرع هستند)، محور استنباط بوده است؛ در حالی که اقتضای حکومت اسلامی بر محور فقه به گونه‌ای بوده است که فقیهان علاوه بر رویکرد فوق که در طول سالیان متمادی، محور استنباط بود، می‌بایست ضمن به رسمیت شناختن هویت جامعه اسلامی (به مثابه امری متمایز از افراد مؤمن جامعه)، نیازهای جامعه اسلامی را مد نظر قرار داده، در فرایند استنباط برآورده کنند؛ بلکه می‌بایست حکومت اسلامی را به مثابه نهاد و شخصیت حقوقی به رسمیت شناخته، الزامات آن را نیز در فرایند اجتهاد ملاحظه کنند؛ بلکه در استنباط مسائل فردی شهروندان جامعه اسلامی می‌بایست، شهروندان را به مثابه افرادی موجود در جامعه اسلامی که زندگی آنها با زندگی سایر شهروندان گره خورده و دارای حقوق و تکالیفی نسبت به جامعه و حکومت هستند، مورد لحاظ قرار داده و پرسش‌ها و نیازهای آنها را ذیل عنوان شهروندی جامعه اسلامی و نه به گونه فارغ از اقتضات جامعه خویش، مورد استنباط قرار دهد.

فقه شیعه را که به خاطر طول سال‌هایی که فقهای شیعه و خود گروه شیعه در دنیای اسلام، دسترسی به قدرت و حکومت نداشتند و فقه شیعه یک فقه غیر حکومتی و فقه فردی بود، امام بزرگوار کشاند به سمت فقه حکومتی... شیعه حکومت نداشته است. فقه شیعه جامعه سیاسی را نمی‌خواسته است اداره کند. حکومتی در اختیار او نبوده است که جهات آن حکومت را بخواهد اداره کند تا بخواهد احکام آنها را از کتاب و سنت استنباط کند؛ لذا فقه شیعه و کتب فقهی شیعه، بیشتر فقه فردی بود؛ فقهی که برای اداره امور دینی یک فرد یا حداکثر دایره‌های محدودی از زندگی اجتماعی مثل مسائل مربوط به خانواده و امثال اینها بود... امام بزرگوار فقه شیعه اسلام را از دورانی که خود این بزرگوار در تبعید بودند، کشاندند به سمت فقه اجتماعی، فقه حکومتی، فقهی که می‌خواهد نظام زندگی ملت‌ها را اداره کند و باید پاسخ‌گوی مسائل کوچک و بزرگ ملت‌ها باشد (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در مرقد امام خمینی به مناسبت سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۳۷۶/۳/۱۴).

## ۲. توسعه غایات و اهداف

در حالی که برخی رویکردهای فقهی (حدّاقلی) به زمانی که بسستر مناسب جهت تحقّق حدّاکثری شریعت در جامعه فراهم نبوده، عنایت دارند، برخی دیگر از رویکردها (حدّاکثری) به زمانی اختصاص دارد که به سبب اموری چون «کثرت تعداد شیعیان در سرزمین واحد»، «اقتدار فقیهان در

جامعه»، «فقدان ضرورت عمل به تقیّه نسبت به حاکمان جائر» و «تحقق حکومت مبتنی بر فقه در جامعه» با فراهم‌بودن بسترهای مناسب و فقدان موانع، امکان رویکرد حداکثری به اسلام فراهم آمده و بتوان علاوه بر اداره امور افراد و پاسخ به نیازهای مؤمنان جامعه‌ای بزرگ مشتمل بر عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی و سیاسی را نیز اداره نماید (ایزدهی، ۱۳۹۲، ص ۵۵).

بر این اساس در حالی که نخستین سال‌های تدوین فقه شیعه در دورانی بود که شیعه تحت سخت‌ترین فشارها و تنگناهای دستگاه خلافت قرار داشت، بلکه این وضعیت تا اواسط قرن دهم هجری (زمان تأسیس دولت صفوی) با شدت و ضعف‌هایی ادامه داشت، در سرتاسر این دوران بیش از هفت‌صدساله تلاش فقیهان شیعه بر این بود که اصل موجودیت مذهب شیعه را در برابر فشارهای فراگیر حاکمان حفظ کنند. عمده حضور شیعه و فقیهان آن در این دوره به عرصه‌های فکری و فرهنگی محدود شده و اقتضائات جامعه و شرایط حاکم بر آن مجال برای حضور آنان در صحنه‌های اجتماعی باقی نمی‌گذاشت. طبیعتاً بسیاری از مباحث و موضوعات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... رویکرد اجتماعی و حکومتی خویش را از دست داده بود و رویکردهای فردی داشت. بدیهی است در این راستا موضوعات عبادی و اقتصادی بلکه احوالات شخصیّه که کمترین رویارویی با حاکمان داشتند، در فقه شیعه محوریت یافته و جلوه بیشتری در استدلال‌های فقهی می‌یافت (همان، ص ۵۱).

در حالی که بسنده کردن به بخشی از ظرفیت گسترده فقه شیعه در ادوار گذشته مرهون راهبرد هوشمندانه فقیهان در وضعیت عینی جامعه اسلامی و پیش‌آمدهای تاریخی بود، این راهبرد هوشمندانه در درازمدت و با از میان رفتن بخشی از این شرایط نیز در فقه شیعه باقی ماند و به مثابه پارادایم و چارچوب ثابت فقه تلقی شد. بلکه این امر موجب محدود شدن گستره اهداف فقه شیعه به امور فردی گردید. این رویکرد موجبات این توهم را پدید آورد که هدف استنباط و اجتهاد پاسخ‌گویی به نیازهای افراد مسلمان و نه جامعه و اداره همه شئون جامعه‌ای وسیع است؛ بلکه در این رویکرد که به مثابه گفتمان مسلم فقه فرض شده بود، استنباط مطابق رفع نیازهای جامعه یا نظام سیاسی رویکردی بیگانه با گفتمان اصیل فقهی فرض می‌شد:

برکناری از سیاست به تدریج موجب شد دامنه هدفی که حرکت اجتهاد را پدید می‌آورد، در میان امامیه محدودتر گردد و این اندیشه را پیش آورد که یگانه جولانگاه آن- که می‌تواند در جهان خارج بازتابی بر آن داشته باشد و آن را هدف بگیرد- جولانگاه انطباق فرد است با اسلام و نه جامعه و چنین بود که در ذهن فقیه، اجتهاد با چهره فرد مسلمان ارتباط یافت نه با چهره اجتماع مسلمان (صدر، ۱۳۵۹، ص ۸).

این در حالی است که فقه از آغاز اهداف بلندی را مد نظر داشته و فروکاسته شدن آن اهداف به پاسخ‌گویی به نیازهای فردی مؤمنان مرهون و معلول شرایط زمانی خاص بوده است (ایزدهی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۳). بدیهی است در صورت ارتقای هدف فقه بر محور رفع نیازمندی‌های جامعه‌ای

کلان و حکومتی متمرکز موضوع بسیاری از این احکام تغییر کرده، احکام آن متفاوت خواهد شد. در این فرض نوع استنباط فقیه در حوزه فقه فردی و رفع نیازهای فردی مسلمانان نیز در چارچوب نظام‌واره‌ای کلان لحاظ می‌شود و فقیه می‌بایست با عنایت به اینکه حکم وی در رفع نیازهای فردی می‌تواند در بخشی از اداره کشور نیز مؤثر باشد، به استنباط بپردازد.

بنابراین در حالی که ضرورت‌های زمانه در سده‌های طولانی عصر غیبت، موجبات کوتاه‌آمدن از آن اهداف عالی را فراهم آورده بود، عالمان عرصه فقه و اجتهاد با درک این معنا و با راهبری/امام خمینی بدین باور نایل آمدند که ادامه استنباط فقهی بر اساس اوضاع پیشین، خروج از مقتضای روزآمدی اجتهاد است: «کار بزرگ او (امام خمینی) نگرشی جدید در فقه شیعه بود. فقاقت ما پایه‌های بسیار مستحکمی داشته و دارد... این فقه مستحکم را در گستره‌ای وسیع و با نگرشی جهانی و حکومتی مورد توجه قرار داد» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۸/۴/۲۳).

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به راهبری فقهی جامع‌الشرایط و حاکمیت‌گفتمان فقه شیعه بر امور کشور ایران، از یک سو شئون اداره این کشور بر اساس ضوابط و معیارهای فقهی بنا نهاده شد و از سوی دیگر با تحقق نظریه حکومت اسلامی در قالب ولایت فقیه، سطح انتظار مردم از فقه افزایش یافته و پرسش‌های جدید بسیاری به گستره فقه عرضه شد. این امر موجب شد فقه شیعه با گذار از اقتضای فقه متناسب با زمان تحقق

حاکمان جائز به غایات اصیل خود روی آورد؛ از این روی فقه شیعه که در زمان‌های پیشین قالبی شریعت‌مدار داشت و مجالی برای تبدیل به قانون به مثابه محور عمل همه افراد- اعم از مؤمنان و غیر مؤمنان- نداشت، در پسامد استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، رویکردی قانون‌مدار یافت. طبیعی است گستره فراخی که برای بروز ظرفیت‌های بالقوه فقه پدید آمده بود، سطح غایات و اهداف فقه را که دل‌مشغولی عمده آن در سال‌های دراز عصر غیبت، به مسائل فردی افراد متدین اختصاص داشت، بالا برد و جدا از ضرورت پاسخ‌گویی به نیازمندی‌های جوامع علمی- تخصصی، حیثیت اداره و تدبیر همه‌جانبه امور کشور را در بر گرفت. طبیعی است گستره پاسخ‌گویی فقیهان نیز می‌بایست از سطح حدّاقلي بررسی احکام در محدوده نیازمندی‌های افراد توسعه یافته و به سطح حدّاکثري بررسی مسائل اجتماعی، سیاسی و تمام شئون حکومت رشد یابد.

آنچه به گسترش این اهداف در زمان‌های نه‌چندان دور خواهد افزود، این است که گرچه کاربرد فقه شیعه در عصر حاضر به منطقه جغرافیایی ایران و برخی گروه‌ها و افراد شیعه‌مذهب در کشورهای خارج محدود شده است، لکن با عنایت به توسعه سریع دین اسلام و مذهب شیعه در کشورهای دیگر، کارویژه‌های فقه شیعه به مناطق جغرافیایی ویژه، محدود نشده و در سراسر جهان گسترش خواهد یافت: «امروز مسئله ما و احتیاج ما همه شئون زندگی یک جامعه است. یک فقهی ما لازم داریم که بتواند حکومت، سیاست خارجی، روابط بین‌الملل، برخورد با شبکه عظیم اقتصادی جهانی



و تجارت در دنیا را [تبیین کند]» (همو، سخنرانی در جمع روحانیون نیشابور، ۱۳۶۵/۴/۲۹).

بر این اساس در حالی که هدف اجتهاد در سال‌های پیش از انقلاب، رفع نیازمندی‌های دینی افراد مؤمن در جامعه اسلامی بود و از همین رو مباحث فقه شیعه، به احکام و فروعاتی به جهت رفع نیازهای مکلفان محدود شده و به مباحث اساسی جامعه همچون «گونه مطلوب نظام سیاسی شیعه در عصر غیبت» و «چگونگی اداره این نظام در شئون سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و تربیتی» اهتمام نمی‌شد؛ فقیهان شیعه در سال‌های اخیر و با تأثیرپذیری از نیازمندی‌های نوپدید در فضای جامعه و با توجه به جامعیت فقه، غایتی بلند را مطمح نظر خویش قرار داده و هدف از استنباط مسائل شرعی را رفع همه نیازها در تمام شئون زندگی قلمداد کرده‌اند.

### ۳. تحوّل در روش‌شناسی

تکثر موضوعات فقه سیاسی و تحوّل غایات آن مستدعی تحوّل روش‌شناسی فقه سیاسی است؛ بلکه ورود به عرصه فقه حکومتی جز به واسطه روش‌شناسی متناسب با آن میسر نمی‌شود؛ لذا تحوّل فقه سیاسی و حکومتی مستلزم روزآمدی روش‌شناسی فقه سیاسی است که می‌تواند به عناصری چون عقلانیت، مقاصد شریعت، عرف، بنای عقلا و استفاده از مبانی کلامی در استنباط مستند باشد؛ بلکه به گفته آیت‌الله جوادی آملی تحقق فقه حکومتی در گرو ایجاد اصول فقه حکومتی است:

فقه حکومتی مسبوق به قواعد و اصول فقه حکومتی است که اگر قواعد مدون نداشته باشیم، فقه حکومتی هم نخواهیم داشت. فقه می‌تواند پاسخ به سوالات را در اختیار فقه حکومتی قرار دهد تا مشکلات حل شود. ابتدا باید قواعد اصول، قواعد فقه و قواعد فقه حکومتی به‌درستی تدوین و عرضه شوند تا چگونگی حجت بودن اخذ آراء، تبیین شود (جوادی آملی، در: [jamejamonline.ir](http://jamejamonline.ir) ۱۰/۱۱/۹۰).

بر این اساس باید گفت گرچه فقه سنتی شیعه به خاطر روش اجتهاد از پویایی برخوردار بوده و قادر به پاسخ‌گویی به مشکلات روزآمد جامعه خویش است (قبسات النور، خرداد ۱۳۶۹، ص ۶۹)، این بدان معنا نیست که این روش نیز به بالاترین ظرفیت خود رسیده، قابلیت تحوّل ندارد؛ بلکه از راهکارهایی که به مدد آن فقه شیعه رویکرد تحوّل به خود گرفته، تحوّل در روش اجتهاد است. بدیهی کارایی و کارآمدی این روش مقوله‌ای مشکک و دارای مراتب است. بدین صورت که برای هر زمان می‌توان از تحوّل و کارآمدی متناسب با همان زمان و شرایط یاد کرد. بر این اساس در هر زمان می‌توان از تحوّل و کارآمدی متناسب با شرایط جامعه یاد کرده و آن را به مثابه یکی از مهم‌ترین راهکارهای تحوّل فقه و استنباط برشمرد (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در آغاز درس خارج، ۱۳۷۰/۶/۳۱).

بنابراین تحوّل‌بخشیدن به روش و شیوه استنباط از راهکارهای عمده تحوّل در حوزه فقه و اجتهاد بوده و همچنان‌که روش اجتهاد در طول سالیان گذشته با تحوّل و پویایی در روش استنباط همراه بوده، فرایند تکامل و پیشرفت فقه در عصر حاضر و زمان آینده نیز مستدعی تحوّل در عرصه

روش است و از این رو می‌بایست بر تحول در این عرصه اهتمام گردیده، با کارآمد و روزآمد کردن آن به کارآیی هرچه بیشتر آن اقدام ورزید.

از جمله راهکارهایی که در این راستا می‌تواند به تحول در روش اجتهاد در فقه شیعه کمک نماید، لحاظ کردن مسئله تأثیر زمان و مکان در استنباط است. این مسئله که در آغاز توسط امام خمینی به گستره فقه شیعه عرضه شد به بحث‌های زیادی در حوزه فقه شیعه انجامید و هر کسی نیز با عنایت به اصول و قواعد فقهی مورد قبول خود به ارزیابی آن پرداخت. هر چند در مجموع این مبنا در میان فقیهان مورد قبول واقع شده و صحت این کلام مورد تأیید قرار گرفت. گرچه با عنایت به اینکه امام خمینی این مباحث را در اواخر عمر خویش مطرح کرده و در فقه استدلالی خویش در راستای استنباط بهره نگرفته است، کارایی این مؤلفه در مرحله ارائه نظریه مانده و به مرحله عمل به صورت فراگیر در نیامده است. آیت‌الله خامنه‌ای در این راستا بر نقش این مؤلفه در تحول فقه تأکید نموده، بر این باور قرار گرفت که توجه به این راهکار می‌تواند درهای جدیدی از مسائل و احکام اسلامی را برای مردم گشوده و مشکلات بسیاری را از جامعه حل نماید:

مسئله تأثیر شرایط زمان و مکان در فتوای فقهی یک چیزی است که اگر فقهای بزرگوار ما و فضیای بزرگ در خصوص حوزه علمیه قم بر روی آن تکیه کنند، ابواب جدیدی از مسائل اسلامی و احکام الهی برای مردم باز خواهد شد و ما مشکلات جامعه را بر مبنای تفکر اسلامی و با شیوه فقاهت حل خواهیم کرد (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۷/۱۰/۱۶).

تحول، پیشرفت و بازنگری در روش اجتهاد نه فقط امری راجح و مطلوب بلکه مقوله‌ای واجب و ضروری در تحولات شگرف اجتماعی و نیازهای روزافزون به فقه و اجتهاد در حوزه نظام اسلامی محسوب می‌شود که می‌بایست بدان همت ورزید و در بستر این امر، انتظار تحولات در مسائل مهم و عمده اجتماعی، حکومتی و سیاسی را داشت:

فقه اسلامی اگر بخواهد برای نظام اسلامی پاسخ‌گو و رافع نیاز باشد، باید با شیوه و متد مأموریه خودش مورد بازنگری قرار بگیرد، با همان شیوه اجتهاد در مسائل اقتصادی، در مسئله حکومت، در مسئله شورا، در مسئله احکام اولی و ثانوی و عناوین اولی و ثانوی. اگر به نام اسلام کسی حرف می‌زند، باید با متد فقاہت و اجتهاد حرف بزند (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار با روحانیان، ۱۳۶۴/۸/۲۹).

از جمله عباراتی که از سوی امام خمینی در راستای تحوّل فقه مورد تأکید قرار گرفت، عبارت «فقه پویا» است که چه بسا در برابر «فقه سنتی و اجتهاد جواهری» مورد استفاده قرار می‌گرفته است؛<sup>۱</sup> لکن به‌خوبی

۱. این‌جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است؛ ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست. زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به‌ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است، حکم جدیدی پیدا کند؛ بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

پیداست که ایشان پویایی فقه را در برابر فقه سنتی قرار نداده، بلکه مطابق این رویکرد «فقه جواهری یعنی همان فقه سنتی رایج با متد فقاهت. این روش و متد همان کیفیت رسیدگی یک مسئله در فقه است... ما دو فقه، یکی سنتی و دیگری پویا نداریم. فقه پویا همان فقه سنتی ماست. پویاست، یعنی علاج‌کننده مشکلات انسان و پاسخ‌گوی حوادث واقعه است و سنتی است، یعنی دارای شیوه و متدی است که بر طبق آن اجتهاد انجام می‌گیرد و این شیوه قرن‌ها معمول بوده و کارایی خود را نشان داده است» (همو، بیانات در مراسم بیعت مدرّسان، فضلا و طلاب حوزه علمیه مشهد، ۱۳۶۸/۴/۲۰).

#### ۴. توسعه کارویژه‌ها

رویکرد حداکثری در قلمرو فقه سیاسی مقتضی نگرشی همه‌جانبه به همه ابواب فقه اعم از عبادات، سیاسات، اقتصاد، فرهنگ و... در استنباط حکم شرعی به جهت اداره شئون مختلف کشور است؛ لکن در خصوص قلمرو فقه سیاسی باید به این نکته اشاره کرد که فقه سیاسی با محدودنشدن به فهم احکام می‌بایست با گذر از اجتهاد در حوزه فهم حکم شرعی به اجتهاد و استنباط نظریه‌های سیاسی — اجتماعی، توسعه یافته و از این رهگذر، از فقه سیاسی منفعل (مبتنی بر ضرورت تحقق موضوع در مرحله قبل از حکم) به فقه سیاسی فعال (فقه نظریه‌پرداز و نظام‌ساز) تحوّل یابد. بر اساس این رویکرد در فقه سیاسی به بررسی حلال و حرام بسنده نشده،

نظریه‌های سیاسی نیز متعلق استنباط و اجتهاد قرار می‌گیرند. این منطق مقتضی است فقه سیاسی شیعه، در زمان حاکمیت حاکم مشروع، طرح اداره مطلوب جوامع در گستره‌ای فراتر از مرزهای ملی و گستره‌ای فراگیرتر از کشور اسلامی را مد نظر قرار داده، الزامات تحقق حداکثری دین در سایر جوامع را نیز در راستای تحقق تمدنی برآمده از آموزه‌های اصیل دینی به حوزه اجتهاد و استنباط عرضه نماید.

در توضیح ضرورت رویکرد حداکثری به فقه در راستای استنباط نظریه‌های سیاسی باید گفت راهکارهای متعددی در مواجهه فقه سیاسی شیعه با شرایط موجود در جامعه متصور است:

الف) عدم توجه به تحولات و نیازهای نوپیدای سیاسی زمانه و اجتهاد در همان مسائل سنتی گذشته و قرارگرفتن در بطن فقه فردی و باور به کارکرد استنباط، به جهت رفع پرسش‌ها و نیازهای سیاسی محدود افراد؛  
 ب) حرکت در بستر تحولات جهانی بررسی مسائل و مباحث سیاسی جدید و پذیرش و توجیه محصولات و پدیده‌های غربی و به‌کارگیری فرایند استنباط در قالب صرف حکم به تحریم و تحلیل، جواز و یا حرمت آن مسائل و موضوعات؛ ج) ملاحظه موضوع‌شناختی پدیده‌های نوظهور سیاسی، عرضه‌کردن آنها به فقه شیعه و بومی‌کردن نیازهای سیاسی جامعه به واسطه فقه؛ بلکه عدم اکتفا به استنباط احکام و اجتهاد در راستای فهم نظام‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و قرارنگرفتن در مسیر ریل‌گذاری‌شده از سوی نظام‌های معرفتی غیر دینی (ایزدهی، ۱۳۹۲،

ص ۵۶). «فقاہت مخصوص احکام فقهی رایج نیست، اعتقادات هم باید با شیوه فقہا فهمیده شود، اخلاقیات هم با شیوه فقہات باید فهمیده بشود، نظامات اجتماعی و سیاسی هم به شیوه فقہات بایستی از کتاب و سنت استنباط بشود.» (آیت‌الله خامنہ‌ای، سخنرانی در تاریخ ۱۴/۱۱/۱۳۶۷).

مطابق این معنا فقه سیاسی شیعه می‌بایست در زمان حاضر به طراحی نظام سیاسی مطلوب شیعه در عصر غیبت و در فقه اصغر به استنباط پردازد و استنباط مبانی اساسی دین در عصر حاضر را وجهه همّت خود قرار داده، ضمن بازخوانی منابع اصیل شیعه به طراحی مهندسی نظام‌های معرفتی- به‌خصوص در گستره سیاست- در جامعه بپردازد و ضمن اینکه در این مسیر به تبیین جایگاه خود در نظام‌های مشابه جهانی می‌پردازد، هویت مستقل خود را شکل داده، با جهت‌گیری سعادت‌مادی و معنوی جامعه، در استنباط احکام نه‌فقط نیازهای فردی بلکه نیازهای جامعه‌ای وسیع را لحاظ و احکام متناسب را صادر نماید.

طبیعی است بنا بر راهکار نخست، از یک سو فقه به ایستایی، جمود و ناکارآمدی در عصر حاضر متهم شده و از سوی دیگر بسیاری از ظرفیت‌های فقه در این راهکار رها شده، مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و بنا بر دیدگاه دوم گرچه سعی برای روزآمد بودن و رفع اتهام ناکارآمدی فقه، دغدغه اصلی بوده و رفع نیازهای نوپیدا از اهداف اصلی این راهکار است، اما این راهکار موجب خواهد شد، فقه در ورطه انفعال قرار گرفته، با رهاکردن بسیاری از ظرفیت‌های عالی خود، در بستر نظریات غیردینی

حرکت و درنهایت تلاش کند که با حکم به تحریم و تحلیل، جواز و حرمت، تکلیف مؤمنان را راجع به این مسائل روشن نماید؛ لکن این امر درنهایت به تبیین اسلام اصیل نینجامیده، از خطر التقاط نیز به دور نخواهد بود.

در زمینه‌های گوناگون، امروز نیاز وجود دارد؛ هم برای نظام اسلامی، هم در سطح کشور، هم در سطح جهان. تبیین معرفت‌شناسی اسلام، تفکر اقتصادی و سیاسی اسلام، مفاهیم فقهی و حقوقی‌ای که پایه‌های آن تفکر اقتصادی و سیاسی را تشکیل می‌دهد، نظام تعلیم و تربیت، مفاهیم اخلاقی و معنوی، غیره، غیره، همه اینها باید دقیق، علمی، قانع‌کننده و ناظر به اندیشه‌های رایج جهان آماده و فراهم شود. این کار حوزه‌هاست. با اجتهاد، این کار عملی است. اگر ما این کار را نکنیم، به دست خودمان کمک کرده‌ایم به حذف دین از صحنه زندگی بشر؛ به دست خودمان کمک کرده‌ایم به انزوای روحانیت. این معنای تحول است. این حرکت نوبختی اجتهادی، اساس تحول است (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹).

بلکه واکاوی در منابع اصیل و بازخوانی آن در شرایط حاضر می‌تواند به طرح نظام‌های سیاسی، اجتماعی انجامیده، با بومی‌کردن مباحث، طرح اسلام اصیل در همه شئون و جوانب، به جهت بناکردن تمدنی کاملاً اسلامی را موجب شود؛ از این روی تنها راهکار سوم (نظام‌سازی مبتنی بر اجتهاد) است که می‌تواند بلکه می‌باید در راستای وصول به تمدنی مبتنی بر آموزه‌های اسلام مورد عنایت قرار گیرد.

امت اسلامی با همه ابعاد خود در قالب ملت‌ها و کشورها باید به



جایگاه تمدنی مطلوب قرآن دست یابد. شاخصه اصلی و عمومی این تمدن، بهرمندی انسان‌ها از همه ظرفیت‌های مادی و معنوی‌ای است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است. آرایش ظاهری این تمدن را در حکومت مردمی، در قوانین برگرفته از قرآن، در اجتهاد و پاسخ‌گویی به نیازهای نوبه‌نوی بشر، در پرهیز از تحجر و ارتجاع و نیز بدعت و التقات، در استقرار عدالت، در دفاع از مظلومان عالم و... می‌توان و باید مشاهده کرد. نگاه اجتهادی و عالمانه به عرصه‌های گوناگون، از علوم انسانی تا نظام تعلیم و تربیت رسمی و از اقتصاد و بانکداری تا تولید فنی و فناوری و از رسانه‌های مدرن تا هنر و سینما، و تا روابط بین‌الملل و غیره و غیره، همه از لوازم این تمدن‌سازی است (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی ۱۳۹۲/۲/۹).

گرچه در تاریخچه فقه سیاسی به پیشینه مناسب و تطوّر آن در ادوار مناسب اشاره شد، آنچه تمامی ادوار فقه سیاسی سابق را از فقه سیاسی عصر حاضر متمایز می‌کند، این است که بر خلاف فقه زمان گذشته که عمدتاً ذیل استنباط احکام شرعی، قرار داشت، فقه زمان حاضر به راهبری امام خمینی گام در مسیر استنباط نظام سیاسی شیعه است.

در حالی که فقیهان زمان گذشته به خاطر شرایط زمانه خودشان نه فقط در صدد فهم نظام سیاسی مطلوب شارع و مؤلفه‌ها و لوازم آن، در عصر غیبت نبودند، بلکه توانایی تحقق آن را نیز نداشتند و تنها ذیل حکومت‌های

زمان خویش، برخی امور سیاسی را انجام می‌دادند، امام خمینی ضمن فهم نظام‌مند و لوازم اداره امور جامعه بر اساس آموزه‌های فقهی و مطابق روش اجتهاد، متصدی تحقق آن در مرحله عمل نیز شدند.

سابقه فقه سیاسی در شیعه، سابقه عریقی است؛ لیکن یک چیز، جدید است و آن، نظام‌سازی بر اساس این فقه است که این را امام بزرگوار ما انجام داد. قبل از ایشان کس دیگری از این ملتقطات فقهی در ابواب مختلف، یک نظام به وجود نیاورده بود. اول‌کسی که در مقام نظر و در مقام عمل (توأم) یک نظام ایجاد کرد، امام بزرگوار ما بود که مردم‌سالاری دینی را مطرح کرد، مسئله ولایت فقیه را مطرح کرد. بر اساس این مبنا، نظام اسلامی بر سر پا شد. چنین تجربه‌ای را ما در تاریخ نداریم؛ اگرچه در دوران صفویه کسانی مثل «محقق کرکی»ها وارد میدان بودند، اما از این نظام اسلامی و نظام فقهی در آنجا خبری نیست؛ نظام حکومت و نظام سیاسی جامعه بر مبنای فقه نیست (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۰/۶/۱۷).

بدیهی است فهم نظام سیاسی اسلام به زمانی خاص محدود نباشد، بلکه در هر زمان و شرایطی می‌توان از نظام سیاسی متناسب با آن زمانه، سخن به میان آورد. بر این اساس نه‌فقط فقیهان باید قلمرو فقه سیاسی را از محدوده استنباط احکام شرعی سیاسی، به محدوده نظریات سیاسی و فهم نظام سیاسی توسعه دهند، بلکه می‌بایست نظام سیاسی متناسب با هر زمانه را بر اساس فهمی اجتهادی استنباط کرده، ضمن رفع نواقص احتمالی نظام سیاسی موجود، در فهمی روزآمد از نظام سیاسی ارائه دهند. بدیهی است با

عنایت به اینکه کارآمدی مانند روزآمدی از ارکان اساسی نظام سیاسی است، فقیهان می‌بایست به صورت روزآمد، نظریات گذشته را ترمیم و تکمیل کرده، ضمن رفع نواقص آن، گونه مطلوب از نظام سیاسی را بر اساس آموزه‌های فقهی و روش اجتهاد ارائه نمایند:

نظام‌سازی یک امر دفعی و یکباره نیست؛ معنایش این نیست که ما یک نظامی را بر اساس فقه کشف کردیم و استدلال کردیم و این تمام شد. نظام‌سازی یک امر جاری است؛ روزبه‌روز بایستی تکمیل شود. این جزو متمم نظام‌سازی است. اینکه ما می‌گوییم نظام‌سازی جریان دارد، معنایش این نیست که هرچه را ساختیم و بنا کردیم، خراب کنیم؛ قانون اساسی‌مان را خراب کنیم؛ نظام حکومتی و دولتی‌مان را ضایع کنیم؛ نه، آنچه را که ساختیم، حفظ کنیم، نواقصش را برطرف کنیم، آن را تکمیل کنیم. این کار یک کار لازمی است (همان).

## ۵. تکثر جلسات و دروس

متناسب با دغدغه‌ها و بحث‌های متعددی که مورد اشاره قرار گرفت، حوزه‌های علمیه در سالیان اخیر شاهد کرسی‌های تدریس بسیاری در عرصه فقه سیاسی و حکومتی بوده است. بر این اساس در حالی که حوزه‌های علمیه که در سال‌های گذشته از دروس اندک بلکه استثنایی در حوزه فقه سیاسی برخوردار بوده، بلکه تدریس امام خمینی در خصوص ولایت فقیه گونه‌ای استثنای شمار می‌رفت، امروز مباحث متعدد فقه سیاسی به مثابه درس‌های رایج وجود دارد؛ از این روی امروزه حوزه علمیه قم در

دروس اصلی و رسمی و دروس رسمی مؤسسات مرتبط با حوزه، شاهد دروس خارج فقه سیاسی متعدد است که از آن میان می‌توان به مواردی چون درس خارج فقه نظام سیاسی از آیت‌الله محسن اراکی، درس خارج امر به معروف و نهی از منکر از آیت‌الله شبزنده‌دار، درس خارج فقه جهاد از آیت‌الله کعبی، درس خارج فقه امنیت از آیت‌الله / احمد عابدی، درس خارج فقه ولایی از آیت‌الله سید / احمد مددی اشاره کرد.

بلکه جلسات و نشست‌های فقه سیاسی در مؤسسات و پژوهشگاه‌های حوزوی و کرسی‌های تخصصی و ترویجی فقه سیاسی نیز در کنار دروس رسمی، متصدی ارائه مباحث فقه سیاسی و حکومتی هستند که کثرت آن در عصر حاضر، رویکردی غالب برای آن ایجاد کرده است. این در حالی است که این مباحث در سالیان قبل از انقلاب، مهجور و متروک بوده است.

## ۶. تعدد کتب

در حالی که در سال‌های قبل از انقلاب، مباحث عرصه فقه سیاسی فاقد کتب درسی به زبان فارسی بلکه به زبان عربی به صورت تخصصی بود، بلکه شاید بتوان به معدود کتاب‌هایی اندیشه سیاسی در اسلام معاصر اشاره کرد که البته به مباحث فقه سیاسی نپرداخته، بلکه مشتمل بر بحث‌های اندیشه سیاسی بوده است و عمده کتب عرصه سیاست در فضای دانشگاه، عمدتاً کتاب‌های مرتبط با اندیشه غرب یا ایران باستان بود، اما در خصوص اینکه اسلام اصیل چه اندیشه‌ای دارد، جزوه یا تکنگاری‌هایی تألیف شده

بود؛ اما امروز مباحث خیلی گسترده با کتاب‌های بسیار تخصصی تألیف شده است؛ در حالی که برخی از آنها به حوزه تخصصی فقه سیاسی به زبان عربی اختصاص دارد و کتب متعددی در سالیان اخیر با محتوای ولایت فقیه و نظام سیاسی تألیف شده است که از آن میان می‌توان به کتاب *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية اثر آیت‌الله منتظری*، کتاب *الولاية الإلهية الإسلامية أو الحكومة الإسلامية، زمن حضور المعصوم و زمن الغیبة اثر آیت‌الله مؤمن*، کتاب *ولایة الامر فی عصر الغیبة اثر آیت‌الله سیدکاظم حائری* و کتاب *دراسة مستوعبة عن مسألة ولایة الفقیه ابعادها و حدودها اثر آیت‌الله محمدهادی معرفت* اشاره کرد. به همین نسبت کتاب‌های متعددی به زبان فارسی نگارش یافته است که تأثیر بسیاری در توسعه و تعمیق ادبیات فقه سیاسی در جامعه علمی داشته است و از آن میان تنها به برخی از آن کتاب‌ها مثل *ولایت فقیه در حکومت اسلام اثر آیت‌الله سیدمحمد حسینی تهرانی*، *ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت اثر آیت‌الله جوادی آملی*، *ولایت فقیه حکومت صالحان اثر صالحی نجف‌آبادی*، *حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه اثر سید محمد مهدی موسوی خلخالی* و *مبانی حکومت اسلامی اثر آیت‌الله جعفر سبحانی* می‌توان اشاره کرد.

کتب متعددی نیز به زبان فارسی و متناسب با موضوعات و مسائل نوپدید نگاشته شد که از آن میان می‌توان به سه کتاب *نظارت بر قدرت در فقه سیاسی اثر سیدسجاد نیردمی*، *فقه سیاسی شیعه، سازوکارهای تحول در دوران معاصر اثر سیدکاظم سیدباقری* و *کارآمدی روش اجتهادی امام خمینی اثر*

غلامحسین مقیمی در عرصه فقه سیاسی اشاره کرد که در جشنواره بین‌المللی فارابی برگزیده شدند یا کتاب‌هایی بسیاری که در کتاب سال جمهوری اسلامی ایران یا کتاب سال حوزه مورد تقدیر قرار گرفته‌اند و البته این مجموعه کتب امروزه به عنوان منابع درسی دروس دانشگاهی کارشناسی ارشد و دکتری رشته‌های متعدد فقه سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرند و از آنجا که ذکر مهم‌ترین آنها هم به درازا می‌انجامد، از ذکر آنها صرف نظر می‌شود.

#### ۷. تعداد مقالات علمی

بر خلاف زمان قبل از انقلاب که عملاً نگارش مقالات تخصصی در خصوص مباحث فقهی، مصطلح و رایج نبوده، بلکه با توجه به عدم تحقق رویکرد تخصصی در فقه سیاسی، عملاً مجلاتی جهت نگارش تحقیقات مرتبط با این عرصه وجود نداشت، امروزه مجلات علمی- پژوهشی و ترویجی و تخصصی متعددی به مباحث فقه سیاسی و ایضاً به مباحث فقه حکومتی اختصاص دارند که برترین و روزآمدترین موضوعات این عرصه را ارائه کرده و در دسترس محققان و پژوهشگران قرار داده‌اند، بلکه در این باره علاوه بر فصلنامه‌ها و مجلاتی که به مباحث عام فقهی و سیاسی اختصاص یافته‌اند، فصلنامه‌هایی چون **حکومت اسلامی** (وابسته به مجلس خبرگان)، **علوم سیاسی** (وابسته به دانشگاه باقر العلوم)، **فقه حکومتی** (وابسته به مؤسسه صراط مبین هدایت)، **سیاست متعالیه** (وابسته به انجمن مطالعات

سیاسی حوزه علمیه)، **گفتمان فقه حکومتی** و... ایجاد شده‌اند که مقالات عرصه فقه سیاسی را منتشر و حجم وسیعی از مقالات علمی پژوهشی را در فضای فقه سیاسی ارائه کرده‌اند.

### ۸. تأسیس و توسعه دروس دانشگاهی

بر خلاف زمان قبل از انقلاب که دوره‌های تخصصی فقه سیاسی در دانشگاه‌ها وجود نداشت، با وجود نگارش کتب و متون قابل ارائه در سطوح عالی دانشگاهی، امروز مراکز و مؤسسات آموزشی متعددی به طور تخصصی در عرصه مباحث فقه و فقه سیاسی تأسیس شده و با آموزش و هدایت دانشجویان، رویکردهای تخصصی فقه را در فضای دانشگاه توسعه می‌دهند. از مجموعه مؤسسات دانشگاهی/ حوزوی که آموزش دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری فقه سیاسی را در برنامه‌های خویش قرار داده، عملاً به تربیت دانشجو می‌پردازند، می‌توان به مراکز زیر اشاره کرد که حجم زیادی از دانشجویان را به جامعه علمی در عرصه فقه سیاسی تحویل داده است و دانش‌آموختگان این مراکز در سالیان آینده می‌توانند تحولی شگرف در عرصه فقه سیاسی ایجاد نمایند: **جامعه المصطفی العالمیة** (دوره ارشد، دکتری و سطح چهار) با چند گرایش در فقه سیاسی، مثل روابط بین‌الملل؛ دانشگاه باقرالعلوم (طرح سرفصل‌های آموزشی در دوره‌های دکتری فقه روابط بین‌الملل، فقه‌الدوله، فقه‌الرقابة (نظارت)، فقه‌الأمة و المواطنين (مردم و شهروندان)، فلسفه فقه سیاسی، فقه امنیّت)؛ مؤسسه فقه

ولی امر (تحت اشراف آیت‌الله محسن اراکی)، مؤسسه فقه و علوم اسلامی (تحت اشراف مقام معظم رهبری)، مؤسسه امام رضا علیه السلام و برخی مراکز دیگر.

### ۹. تکثر پایان‌نامه‌های تخصصی

علاوه بر طلاب حوزه علمیه که برای دوره‌های سطح سه (معادل کارشناسی ارشد) و سطح چهار (معادل دکتری) پایان‌نامه‌هایی را در حوزه فقه سیاسی ارائه و دفاع می‌کنند، مؤسسات حوزوی نیز بدین جهت اهتمام کرده و دانشجویان خویش را به ارائه و دفاع پایان‌نامه ملزم کرده‌اند، بلکه عملاً تحقیقات دانشجویی استادان برای آخر ترم نیز حجم قابل قبولی در تحقیقات عرصه فقه سیاسی را تشکیل می‌دهد.

علاوه بر پایان‌نامه‌های حوزوی، بخش زیادی از پایان‌نامه‌ها به مؤسسات دانشگاهی و رشته‌های فقه سیاسی بر می‌گردد که در سطوح کارشناسی ارشد و دکتری ارائه می‌شود؛ بلکه برخی دانشجویان گرایش‌های مختلف علوم سیاسی نیز بعضاً متناسب با علایق خویش پایان‌های متناسب با موضوعات فقه سیاسی را انتخاب و از آن دفاع می‌کنند. بدیهی است ثمرات و آثار این حجم از تحقیقات و پایان‌نامه‌ها که در عرصه فقه سیاسی و حکومتی نوشته و تحقیق شده و به مسائل روز و دغدغه نظام می‌پردازند، در سال‌های بعد روشن می‌شود.



## ۱۰. تعدد مراکز علمی

وضعیت پژوهش فقه سیاسی در مقایسه با آموزش، طی چهاردهم گذشته از انقلاب اسلامی ایران بسیار متفاوت است؛ بدین صورت که با پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی و تأسیس برخی مراکز و مؤسسات پژوهشی جهت پژوهش در عرصه سیاست و علوم سیاسی به طور تخصصی برخی گروه‌های پژوهشی در عرصه فقه سیاسی ایجاد شد. در ادامه به برخی از این مراکز به طور خلاصه اشاره خواهیم کرد:

گروه فقه سیاسی به عنوان یکی از گروه‌های پژوهشی پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی وابسته به پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی یکی از این گروه‌هاست. این گروه در حوزه فلسفه فقه سیاسی، جامعه‌شناسی فقه سیاسی، تاریخ فقه سیاسی، آسیب‌شناسی فقه سیاسی، مطالعات تطبیقی فقه سیاسی، مسائل فقه سیاسی و تفسیر سیاسی قرآن فعالیت می‌کند. در این میان اگرچه آثار متعلق به تاریخ فقه سیاسی بیشتر می‌نماید، در سالیان اخیر این گروه تلاش ارزنده‌ای در جهت شناسایی هویت فقه سیاسی و موضوعات جدید آن انجام داده است؛ چنان‌که می‌توان به برخی پروژه‌هایی اشاره کرد که طی این سال‌ها در این گروه انجام شده است. از جمله این پروژه‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: پروژه‌هایی همچون «آزادی در فقه و حدود آن»، «تمایزات فقه سیاسی و فقه»، «نظارت بر قدرت»، «انتخابات، عرصه عمومی و عرصه خصوصی در فقه»، «عرفی‌سازی در فقه سیاسی»، «هرمنوتیک و فقه سیاسی»، «اصول و مبانی سیاست خارجی دولت

اسلامی» و «بررسی تطبیقی نظریه ولایت فقیه».

گروه پژوهشی سیاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی از دیگر گروه‌هایی است که از گذشته فعالیت پژوهشی خود را در قلمرو فقه سیاسی شکل داده است. این گروه در حوزه‌های پژوهشی نظام سیاسی شیعه، ولایت فقیه و مسائل جمهوری اسلامی ایران به فعالیت می‌پردازد. در این گروه نیز فقه سیاسی در حد یکی از عرصه‌ها و قلمرو پژوهشی ظاهر گردیده است و نه در حد یک گروه پژوهشی مستقل.

گروه مطالعاتی فقه سیاسی در انجمن مطالعات سیاسی در حوزه علمیه قم نیز یکی از گروه‌هایی است که به طور تخصصی فعالیت خود را در زمینه فقه سیاسی آغاز کرده است. انجمن مطالعات سیاسی که با همت جمعی از دانش‌آموختگان علوم سیاسی در حوزه تشکیل گردیده است، به طور کلی در عرصه دانش سیاسی فعالیت‌هایی همچون برگزاری نشست‌های تخصصی و همایش به انجام می‌رساند و اخیراً در عرصه‌هایی همچون حضور در فضای مجازی و اینترنت و برگزاری کارگاه‌های علمی و راه‌اندازی یک نشریه تخصصی در زمینه مطالعات سیاسی تمرکز بیشتری پیدا کرده است، فرصت مناسبی را برای فعالیت پژوهش در عرصه فقه سیاسی را برای فارغ‌التحصیلان حوزوی علوم سیاسی فراهم ساخته است.

افزون بر گروه‌ها و مراکز فوق می‌توان از فعالیت برخی مراکز پژوهش حوزوی همچون مرکز فقهی ائمه اطهار و مؤسسه اسرا نیز نام برد که در

سال‌های اخیر فعالیت پژوهش خود را در عرصه فقه سیاسی آغاز نموده‌اند. نتیجه اینکه طی چهل سال گذشته از انقلاب اسلامی و به‌خصوص در سالیان اخیر، در ابعاد آموزشی چه در دانشگاه و چه در حوزه، تلاش‌های خوبی در حوزه علمیه و مؤسسات پیرامونی آن شکل گرفته و یا در حال شکل‌گیری است. با این حال در مقام مقایسه نسبت به حوزه آموزشی، در بُعد پژوهشی در عرصه فقه سیاسی، کوشش‌های بسیاری شده، گروه‌های پژوهشی زیادی راه‌اندازی شده، کتاب‌ها و مقالات فراوانی نوشته شده و پژوهش‌های بسیاری نیز در حال انجام است؛ با همه اینها به نظر می‌رسد برای رسیدن به ارتقای معرفتی مورد نظر در فقه سیاسی نیازمند کوشش‌های بیشتری هستیم.

از دیگر مراکزی که در حوزه فقه سیاسی فعال هستند، می‌توان به این مراکز اشاره کرد: مؤسسه فقه ولی امر (آیت‌الله محسن اراکی)؛ مؤسسه فقه و علوم اسلامی (تحت اشراف مقام معظم رهبری)؛ پژوهشکده فقه نظام؛ مؤسسه فقه ائمه اطهار (آیت‌الله فاضل)؛ مؤسسه فتوح اندیشه و....

### ۱۱. کثرت نظریه‌های علمی

بر خلاف فقه قبل از تحقق انقلاب اسلامی که عمدتاً در پاسخ‌گویی به پرسش‌های فردی و احکام متناسب با نیازهای فردی شکل می‌گرفت، فقه سیاسی پس از انقلاب، علاوه بر فتوا و صدور احکام شرعی، مشتمل بر نظریه‌های سیاسی جدیدی بود که علاوه بر اینکه رویکرد نظریه‌پردازی و

ارائه نظریه‌های سیاسی را در فقه ایجاد یا تقویت کرد، اداره جامعه سیاسی را نیز در گرو این نظریه‌ها قرار داد و از آنها به عنوان نرم‌افزار اداره کشور استفاده کرد؛ مثلاً مقوله مصلحت که تا قبل از انقلاب به دلیل رویکرد تاریخی سنی‌گری به آن، بلکه رویکرد مصلحت‌اندیشی‌های شخصی و استفاده در راستای فرصت‌طلبی مورد استفاده قرار نمی‌گرفت، در قالب رویکردی شیعی و بومی و مبتنی بر آموزه‌های اصیل فقهی از سوی امام خمینی ارائه شد، بلکه عملاً به نهادی چون مجمع تشخیص مصلحت نظام تبدیل شده است؛ بنابراین یک نظریه به یک نهاد و جایگاه تبدیل شده است؛ بلکه نظریاتی چون فقه امنیّت، تجسس، فقه نظارت، فقه جغرافیای سیاسی، فقه دولت، مردم‌سالاری دینی، استقلال قوا، انتخابات، پارلمان، نظریه حق الطاعه، نظریه منطقه‌الفراغ، استعاره حکومت به وقف و ولایت و نظریات دیگر را می‌بایست در راستای نظریه‌های سیاسی ارائه‌شده در فضای پس از انقلاب اسلامی ارزیابی کرد.

## ۱۲. موضوع‌شناسی

در سالیان گذشته مباحث فقهی ما مبتنی بر یک موضوع شناسی جدی نبود؛ یعنی عمدتاً درک واضحی از موضوع سیاست و مؤلفه‌های آن نبود. امروزه فهم روزآمد از مقولات مدرن و مستحدثه توسط فقیهان و متفکران در استنباط و... وجود دارد.

بر این اساس از جمله راهکارهای دیگری که می‌تواند فقه شیعه را با

تحول مواجه کند، بلکه متحول کرده است، تحول در موضوع‌شناسی در حوزه استنباط است. در حوزه موضوع‌شناسی فقیهان که در گذشته با مؤلفه‌های بسیط به شناخت موضوع اقدام می‌کردند و شناخت آن موضوعات نیز در دایره فقهی فردی و با عنایت به نیازهای فردی صورت می‌پذیرفت، در فرایند فقه حکومتی با تحول مواجه شده و موضوعات، شکلی دیگر به خود می‌گیرند. امام خمینی با عنایت به بحث موضوع‌شناسی به‌خصوص در مسائل سیاسی، حکومتی، جایگاه زمان و مکان را در موضوع‌شناسی مورد عنایت قرار داده و تحول احکام در سایه تحول موضوع‌شناسی مناسب را خاطر نشان کرده است:

مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به‌ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند؛ بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

از این روی فقیهان می‌بایست با استفاده از مجموعه‌ای از علوم و ملاحظه نیازهای کلان جامعه به تنقیح موضوعات جدید بپردازند و با شناخت صحیح از موضوعات، احکام را به طور صحیح استنباط نمایند؛ چه آنکه شناخت درست موضوع در استنباط حکم الهی تأثیری تمام دارد: مجموعه‌ای از علوم انسانی و غیره که دارای تأثیر در استنباط و تنقیح موضوعات فقهی‌اند، باید مورد عنایت قرار گیرند و فقیه این دوران با همه

ابزارهای استنباط صحیح که از آن جمله تشخیص درست موضوعات است، مجهز گردد. بدیهی است که شناخت درست موضوع در تصحیح شناخت حکم الهی دارای تأثیری تمام است (آیت‌الله خامنه‌ای، پیام به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۲۴/۸/۱۳۷۱/ر. ک: بیانات در جلسه درس خارج مکاسب محرّمه، جلسه: ۹۷ دوشنبه: ۱۳۸۵/۱/۲۱).

ضرورت موضوع‌شناسی در عرصه‌های مختلف فقه و بررسی تخصصی موضوعات نوپدید، موجب شده است علاوه بر اینکه مؤسسات فقه سیاسی درکی واقعی و تخصصی از موضوعات فقه سیاسی ارائه نمایند، مؤسساتی در حوزه علمیه قم نیز متصدی امر موضوع‌شناسی شوند که از آن میان می‌توان به «مؤسسه موضوع‌شناسی احکام فقهی» اشاره کرد.

### ج) راهبردها و چشم‌اندازهای فقه سیاسی در سالیان آینده

فقه سیاسی در سالیان گذشته متناسب با نوع نیازها و شرایط اجتماعی روز خویش، رویکردی تحوّلی در پیش گرفته و از حیث حجم مسائل، روش‌شناسی، موضوع‌شناسی، اهداف، عرصه‌های جدیدی را درنور دیده است؛ لکن از آنجا که فقیهان فرزند زمانه خویش بوده، به پرسش‌ها و مسائل زمانه خویش پاسخ می‌گویند، تحوّل فقه سیاسی به شرایط اجتماعی و نوع نیازهای جامعه و پرسش‌های آن جامعه وابسته است و از آنجا که زمانه و مسائل آن، در مسیر پیچیدگی قرار گرفته و پاسخگویی نسبت به مسائل

نظام اسلامی- به مثابه امری دارای ابعاد مختلف و پیچیده- مقتضی تحوّل فقه در عرصه‌های پیش‌گفته بوده، بلکه مسیر فقاهت و اجتهاد را از رویکرد فقه حکومتی و اداره کارآمد نظام سیاسی به سوی رویکرد تمدنی و تهیه نرم‌افزار اداره نظام جهانی سوق داده و البته این امر مستلزم تحوّل روش‌شناسی فقه به سوی اصول فقه حکومتی بلکه تمدنی است. بدیهی است بر این اساس مباحث فلسفه فقه سیاسی و حکومتی نیز به مثابه مقدمات ارائه این رویکرد فقهی می‌بایست به عنوان راهبرد تحوّل فقه سیاسی در سالیان آینده مد نظر قرار گرفته، بلکه مباحث کلامی نیز در این راستا باید مقدمات این تحوّل را فراهم آورند.

### نتیجه

فقه سیاسی به مثابه رویکردی تخصصی در فقه که به مباحث عرصه سیاست و مسائل آن می‌پردازد، در سالیان گذشته و متناسب با بساطت و اقتضائات حدّاقلی جامعه، رویکرد فردی پیشه کرده، پاسخگویی به نیازهای فردی مؤمنان را مد نظر قرار می‌داد، در فضای تحقّق نظام اسلامی، رویکرد حدّاکثری پیشه کرده و اداره مطلوب و کارآمد نظام اسلامی را مورد عنایت قرار داده است و از همین روی در چهل سال معطوف به حیات نظام جمهوری اسلامی بر حجم موضوعات و مسائل، نظریه‌ها، خروجی‌های دانش فقه، مشتمل بر کتب، مقالات، پایان‌نامه‌ها و مجلات فقهی افزوده شده و علاوه بر تکثیر دانش‌پژوهان و استادان (حوزوی و دانشگاهی)

این عرصه، کرسی‌های درسی و جلسات متعددی در این خصوص، در فضای حوزه علمیه قم ارائه شده است. بدیهی است تحوّل فقه سیاسی به این مقدار محدود نشده و امتداد این تحولات نوید نوآوری‌های بسیاری را در سالیان آینده در عرصه فقه سیاسی می‌دهد؛ به گونه‌ای که می‌توان برای سالیان آینده از رویکرد فقه حکومتی، به رویکرد فقه نظام و فقه تمدنی و تأسیس اصول فقه حکومتی در حوزه فقه سیاسی یاد کرد.

۱۳۲





## منابع

۱. امام خمینی؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۲. ایزدهی، سیدسجاد؛ نظارت بر قدرت در فقه سیاسی؛ قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.
۳. —؛ نقد نگرش‌های حذّاقلی در فقه سیاسی؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲.
۴. آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار با روحانیان زنجان، ۱۳۶۴/۸/۲۹.
۵. —؛ سخنرانی در جمع روحانیون نیشابور، ۱۳۶۵/۴/۲۹.
۶. —؛ بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۷/۱۰/۱۶.
۷. —؛ سخنرانی در تاریخ ۱۳۶۷/۱۱/۱۴.
۸. —؛ بیانات در مراسم بیعت مدرّسان، فضلا و طلاب حوزه علمیه مشهد، ۱۳۶۸/۴/۲۰.
۹. —؛ بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۸/۴/۲۳.
۱۰. —؛ بیانات در آغاز درس خارج، ۱۳۷۰/۶/۳۱.
۱۱. —؛ پیام به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۳۷۱/۸/۲۴.
۱۲. —؛ بیانات در مرقد امام خمینی به مناسبت سالگرد رحلت امام

- خمینی، ۱۳۷۶/۳/۱۴.
۱۳. \_\_\_\_\_؛ بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم،  
۱۳۸۹/۷/۲۹
۱۴. \_\_\_\_\_؛ بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری،  
۱۳۹۰/۶/۱۷.
۱۵. \_\_\_\_\_؛ بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی ۱۳۹۲/۲/۹.
۱۶. حسینی تهرانی، سیدمحمد، ولایت فقیه در حکومت اسلام؛ گردآوری  
محسن سعیدیان و محمدحسین راجی؛ مشهد: انتشارات علامه  
طباطبایی، ۱۴۱۴ق.
۱۷. الحسینی الحائری، السیدکاظم؛ ولایة الامر فی عصر الغیبه؛ قم: مجمع  
الفکر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله؛ سخنرانی در اختتامیه کنگره یکصدمین سال  
ارتحال آخوند خراسانی، در: ۱۰/۱۱/۹۰. [jamejamonline.ir](http://jamejamonline.ir).
۱۹. \_\_\_\_\_؛ ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت؛ قم: نشر اسراء، ۱۳۷۸.
۲۰. سبحانی، جعفر؛ مبانی حکومت اسلامی؛ قم: مؤسسه علمی و فرهنگی  
سیدالشهدا، ۱۳۷۰.
۲۱. سیدباقری، سیدکاظم؛ فقه سیاسی شیعه، سازوکارهای تحول در دوران  
معاصر؛ تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،  
۱۳۸۸.
۲۲. شکوری، ابوالفضل؛ فقه سیاسی اسلام؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی



- حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات، ۱۳۷۷.
۲۳. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله؛ ولایت فقیه حکومت صالحان؛ قم: نشر رسا، ۱۳۶۳.
۲۴. صدر، سیدمحمدباقر؛ همراه با تحول اجتهاد؛ ترجمه اکبر ثبوت؛ تهران: روزبه ۱۳۵۹.
۲۵. قبسات النور، «گزیده‌ای از سخنان آیت‌الله خامنه‌ای پیرامون اهل بیت»، نخستین کنفرانس جهانی اهل‌بیت؛ تهران، خرداد ۱۳۶۹.
۲۶. عمید زنجانی، عباسعلی؛ علوم سیاسی؛ ش ۴، بهار ۱۳۷۸.
۲۷. —؛ فقه سیاسی؛ ج ۲، چ ۳، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
۲۸. معرفت، محمدهادی؛ دراسته مستوعبة عن مساله ولایة الفقیه ابعاده و حدودها؛ تهران: معهد الشهدید مطهری للدراسات الاسلامیة العالمیة، [بی‌تا].
۲۹. مقیمی، غلامحسن؛ کارآمدی روش اجتهادی امام خمینی؛ قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶.
۳۰. منتظری، حسینعلی؛ دراستات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة؛ قم: دار الفکر، ۱۴۱۱ق.
۳۱. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی؛ حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰.
۳۲. مؤمن قمی، محمد؛ الحکومه الاسلامیة زمن حضور المعصوم و زمن

الغيبه؛ قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلميه بقم، مؤسسة النشر  
الإسلامي، ١٤٢٥ق.

١٢٦



سال هجدهم / شماره ٨١-٨٢ / زمستان ١٣٩٥ و بهار ١٣٩٦